# بحثی در تعدد قرائات، امکان سنجی قرائت برنهج عربی

۴۵. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۱۱/۰۹) سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - دوشنبه،۰۹ بهمن ۱۴۰۲ موضوع :بحث تعدد قرائات: امکان سنجی قرائت برنهج عربی

- پیش‌گفتار(چکیده)
- بررسی امکان قرائت بر نهج عربی
- اثبات قرآنیت یک قرائت به واسطه خبر واحد صحیح
- تفکیک فضای قرائات با فقه القرائات در نهج عربی
- قاری، راوی، طریق، وجه
- ابن شنبوذ؛ قرائت برسنّت، ابن مقْسم؛ قرائت برنهج عربی
- جواز قرائت به نهج عربی با تفکیک فرش القرائات و اصول القرائات
- سامان‌دهی قرائات شواذ و تواتر قرائات با ابزار هوش مصنوعی
- مخالفت سید مرتضی و شیخ الطائفه و محقق با نهج عربی غیر موافق با قرائت
- محوریت ارتکاز کل مسلمین درفقه القرائة
- وجوه اقراء؛ تعدد قرائات، تسهیل خداوند بر امت، تقریر پیامبر
- قرآن مکنون و قرآن نازل
- استناد تواتر القرائات به رسول الله در کلام شیخ انصاری
- تفکیک بین واجِ و غیر واجِ درحکم مساله

# پیش‌گفتار(چکیده)

**موضوع اصلی:**
بحثی در تعدد قرائات، امکان سنجی قرائت برنهج عربی

**موضوعات فرعی:**
بررسی امکان قرائت بر نهج عربی
اثبات قرآنیت یک قرائت به واسطه خبر واحد صحیح
تفکیک فضای قرائات با فقه القرائات در نهج عربی
قاری، راوی، طریق، وجه
ابن شنبوذ؛ قرائت برسنّت، ابن مقْسم؛ قرائت برنهج عربی
جواز قرائت به نهج عربی با تفکیک فرش القرائات و اصول القرائات
سامندهی قرائات شواذ و تواتر قرائات با ابزار هوش مصنوعی
مخالفت سید مرتضی و شیخ الطائفه و محقق با نهج عربی غیر موافق با قرائت
محوریت ارتکاز کل مسلمین درفقه القرائة
وجوه اقراء؛ تعدد قرائات، تسهیل خداوند بر امت، تقریر پیامبر
قرآن مکنون و قرآن انزل
استناد تواتر القرائات به رسول الله در کلام شیخ انصاری
تفکیک بین واج و غیر واج درحکم مساله

# بررسی امکان قرائت بر نهج عربی

عبارت مجمع را خواندیم. مطالبی را راجع به اخبار عدد فرمودند؛ فرمودند خلاصه‌ای از آن حرفها هم مطرح شود.

دیدم به صفحه‌ای از فدکیه ارجاع فرموده‌اند، با عنوان «قرائت بر نهج عربی در فتاوای متاخرین». نمیدانم دنبال این صفحه رفتید ببینید یا نه. عنوان این صفحه این است اما وقتی وارد صفحه میشوید حتی یک عبارت هم از فتاوای متاخرین در آن نیست. حال چرا؟

**شاگرد**: چه فرمودید؟

**استاد**: عرض میکنم از مطلب دیروز به صفحه‌ای از فدکیه ارجاع داده‌اند. عنوان صفحه این است: «قرائت بر نهج عربی در فتاوای متاخرین». اگر بدنبال آن رفته باشید میبینید در آن صفحه هیچ عبارتی نیامده. چطور شده که هیچ عبارتی نیامده؟! عرض کنم چند سال از مباحثه تفسیری و قرائات گذشت. ما هر چه به‌عنوان منابع و مطالب خام پیدا میکردیم، تحت یک عنوانی نسبتا کلی ذخیره میکردیم تا بعداً سر و سامان پیدا کند. وقتی فراموش میشود دیگر میرود. بعداً هم مخلوط میشود و پیدا کردنش سخت میشود. بعد از چند سال، این تجربه شد. دیدم نه، هر بحثی شروع میشود، هر نکته‌ای ولو ریز باشد یک صفحه با عنوان خاص خودش ایجاد شود تا در آینده تکمیل شود. الآن که نقد است، این صفحه را ایجاد میکنیم و بعداً تکمیل میکنیم. این چیز مهمی بود. شاید حدود سه-چهار سال این را شروع کردم، ولی یک دهم این دو-سه سال هنوز باز نشده. یعنی با اینکه این عنوانی زده شد، نشد آن چه که مطرح میشود را بیاورم. لذا این صفحه فقط برای این بود که عنوانش باز شود تا بعداً تکمیل شود. اینکه دو تا آمده میگویید آیا اشتباه شده؟! این دو چه ربطی به این صفحه دارد؟! این را هم عرض میکنم؛ ببینید بعضی از مطالب خیلی محکم در کتابهای متاخرین میآید که وقتی کسی با آنها مواجه میشود دیگر تسلیم است. شخصیت بزرگ مطلبی محکم میگوید. در آن جا دو تا متن یادم بوده، در آن جا آوردم تا وقتی بعد عبارات متاخرین را در نهج عربی میآوریم، یادمان باشد که بزرگان امامیه قبلش اینها را گفته‌اند.

الآن ببینید من یک عبارتی آورده‌ام که نقطه مقابل نهج عربی است. چرا آن را آورده‌ام؟ برای اینکه بعداً فراموش نکنیم؛ وقتی عبارات را میآوریم اینها منعزل از هم نباشند. عبارات صاحب جواهر را آورده‌ام، جاهایی میرسند که علیه این قراء چه عبارات تندی دارند! همان جا تا ممکن بود چیزهایی را گذاشته‌ام تا فراموش نکنم؛ ولو این مطالب از بزرگی صادر شده، اما در فضایی صادر شده که متأسفانه برخی از بحثها فراموش شده. زمینه صدور روایات حرف واحد فراموش شده. این یعنی محو شده بود. خُب مرحوم مجلسی اول رویکرد محدثی داشته‌اند و مشکلی هم نیست. اما آن زمان محو شده بود. از این اجله محدثین، آقایان اصولیین به خودشان کشاندند. چون کسی تردیدی ندارد که علماء شیعه، اصولی و اخباری، همه تابع اهل البیت علیهم‌السلام هستند. وقتی به‌فهمند مرام اهل البیت چیست، دیگر کاری با احدی ندارند. مرحوم مجلسی اول شروع کردند و دیدند شیخ الطائفه و

مرحوم طبرسی می‌گویند: «المشهور من مذهب الامامیة انّ القرآن حرف واحد». صدوق در عقائد الامامیه گفته: «عندنا ان القرآن حرف واحد». «واحد نزل من عند واحد». خُب دیگر تمام است.

# الف) کلام صاحب جواهر

ببینید زمین تا اینکه آن حرف واحد چه بوده، خیلی مهم بود. چقدر طول و تفصیل و رفت‌وبرگشت بود که در چند سال برای ما احیاء شد. خُب این زمینه فراهم شد. بعد هم این عبارت(نزل من عند واحد) به دست بزرگانی مثل صاحب جواهر می‌آید، مانعی هم ندارد چیزهایی بگویند. اما ما باید قبلی‌ها را فراموش نکنیم که فرمایش ایشان مستقر نشود. نهج عربی در کلام صاحب جواهر در خاطرم هست؛ تقریباً نود در صد ایشان از کسانی هستند که می‌گویند نهج عربی کافی است. آن را مطرح می‌کنند. حتی مرحوم شیخ در کتاب الصلاة درجایی‌که صاحب جواهر تند می‌شوند و می‌گویند حتی بعض این قرائات هست که بر نهج عربی نیست، اشکال دارد که شما آن‌ها را بخوانید، ایشان می‌گویند یعنی کسائی، حمزه و...(این بزرگان) همینطور می‌خواندند؟!

> **کیف یحتمل ان یکون لحنا فی العربیة...فما یظهر من بعض المعاصرین من التأمّل فی بعض القراءات المشتملة علی الحذف و الإبدال، لیس علی ما ینبغی، قال فی المنتهی: و أحب القراءات إلیّ ما قرأه عاصم من طریق أبی بکر بن عیّاش، و طریق أبی عمرو بن العلاء، فإنّها أولی من قراءة حمزة و الکسائی لما فیهما من الإدغام و الإمالة و زیادة المدّ، و ذلک کلّه تکلّف، و لو قرأ به صحّت بلا خلاف**[1]

**«... لیس علی ما ینبغی»؛** فوری هم عبارت علامه را می‌آورند. علامه می‌فرمایند درست است که محبوب ترین آن‌ها نزد من دو تا است، اما در آخر کار می‌گویند: **«و لو قرأ به صحّت بلا خلاف»؛** اینطور نیست که شما بخواهید در آن‌ها خدشه کنید. در این فضا این‌ها مهم است. مثل شیخ انصاری به صاحب جواهر می‌گویند: چگونه شما می‌خواهید به این اجلاء اشکال کنید!

**شاگرد**: با اینکه به صاحب جواهر اشکال می‌کنند، اما باز خودشان تعدد قرائات را قبول نمی‌کنند.

**استاد:** خیلی تفاوت است. ایشان می‌گویند «تواتر کل قرائة» ثابت نیست، ولی جواز قرائة به همه را ایشان مشکلی ندارند. اما صاحب جواهر می‌گویند بعض این قرائات دارای اشکال هست.

# ب) کلام سید در عروة؛ «كُفْوًا»

نهج عربی را هم علاوه بر صاحب جواهر مرحوم سید در عروه هم دارند. اگر یادتان باشد یکی از جلسات خوب مباحثه ما جلساتی بود که راجع به چهار وجه «کفوا احد» بحث کردیم. خیلی جلسه خوبی بود. مرحوم سید می‌گویند «کفوا» را می‌توانیم به چهار وجه بخوانیم. سه وجهش که هیچ مشکلی ندارد. اما در وجه چهارم فرمودند: «و ان کان الاحوط ترکه». آن جا عرض کردم چرا احوط است؟ چون چهارمی آن‌ها تنها بر نهج عربی جایز است. در روایات بحث قرائات و اقراء، اثری از آن نیست. چون فتوای سید این است که نهج عربی جایز است، چهارمی را فرمودند جایز است. بعد هم فرمودند «و ان کان الاحوط

ترکه».

آن جا عرض کردم در فضای قرائات «احوط» معنا ندارد. اصلاً اجازه نمی‌دهند کسی بر نهج عربی بخواند. چون سند ندارند، روایت ندارند، نقل نشده است. نهج عربی را هم قبول ندارند. سید نهج عربی را می‌گوید درحالی‌که قبلاً اسمی از آن نبوده. همین صفحه‌ای که آورده‌ام را نگاه کنید. عبارت سید را می‌خوانم، ولی سید اینطور فرمودند.

**شاگرد**: کدام یک قرائت ندارند؟ در ذهنم «كُفْوًا» بود.

**استاد**: «كُفُوًا» که متفردات حفص بود. بین بیست راوی تنها حفص خوانده بود. سید گفتند بلاخلاف مشکلی ندارد. «كُفُؤًا، كُفْؤًا، كُفُوًا، كُفْوًا»، ظاهراً همین چهارمی بود که می‌گفتند احوط ترکش است. با همزه هر دو قرائت دارد؛ حفص هم «كُفْؤًا»، «كُفُؤًا» را دارد. بیست راوی از ده قاری هست که تنها حفص از عاصم «كُفُوًا» دارد. سید فرمودند حال که واو آوردی، چرا بگویی « كُفُوًا»؟! «كُفْوًا» بگویی. این هم لغتی است. لغتی است که بر نهج عربی جایز است.

**شاگرد۲**: پس الان «كُفْوًا» نیست. «كُفُوًا» از حفص است. «كُفُؤًا» از نافع، ابن کثیر، ابوعمر، ابن عامر است. «كفْؤًا» از حمزه، یعقوب، خلف است.

**استاد**: جز اکم الله خیرا «كُفْوًا» خلاف است.

اینها نکاتی است؛ فقه القرائات غیر از مبانی نهج عربی است. نهج عربی به این نحوی که الآن می‌گوییم و در عروه مطرح است، اصلاً در فضای قرائات راهی ندارد. شما به‌هیچ‌وجه نمی‌توانید از خودتان بخوانید. «القرائة سنة». پس اینکه ما بگوییم نهج عربی جایز است، چرا جایز است؟ چون قرائات که متواتر نیست. هر قاریای اجتهادی کرده و خوانده. قرائت اصلیه را هم که جبرئیل نازل کرده را نمی‌دانیم. بین اینها گم است. خُب لذا آنها خوانده‌اند و ما هم می‌خوانیم؛ «هم رجال و نحن رجال». یک قرائت است و نمی‌دانیم کدام یک از اینها است، هر کدام از آنها هم اجتهادی کرده‌اند، خُب ما هم به نهج عربی می‌خوانیم. این کجایش مشکل دارد؟! این مبانء خیلی متفاوت است با این مبانء که خود قرائات متواتر است. ثابت است.

ببینید امتیاز علماء شیعه این است که می‌گویند ولو قرائتی سند صحیح داشته باشد، ما قبول نداریم. باید متواتر باشد. این از اختصاصات علماء شیعه است؛ از مفید، سید، شیخ الطائفه و ... . همه آنها را جمع‌آوری کرده‌ام که تصریح می‌کنند. «لایکون القرآن قرآنا الا بالتواتر».

**شاگرد**: مخالف هم ندارد؟

**استاد**: تا قرن دهم هیچ کسی مخالف نیست.

**شاگرد**: بعد از قرن دهم چه؟ از اول تا به حال کسی هست قرائتی که با سند به ما برسد را قبول داشته باشد؟

**استاد**: صاحب جواهر وقتی می‌خواهد به اجماع خدشه کنند، می‌گویند چه مانعی دارد که قرآن به یک خبر درست ثابت شود؟! این جزیی هم اول قائل به تواتر بود. اما بعد عدول کرد. یعنی خلاف همه علماء شیعه عدول کرد. او می‌گوید اگر قرائتی سند صحیحی داشت قبول است. ولی علماء شیعه قبول ندارند. می‌گویند باید متواتر باشد. سند صحیح هم داشته باشد فایده‌ای ندارد.

**شاگرد۲**: پارسال می‌فرمودی اینکه حفص تنها یک قرائتی را نقل می‌کند، باعث نمی‌شود که شاذ شود.

**استاد**: بله، بین بیست راوی نوزده تا «كفوًا» و «كفؤًا»، اما تنها حفص است که «كُفُوًا» گفته. آیا این شاذ شد؟! نه، این قرائت حفص هم متواتر است. و لذا سید مشکلی ندارند. متواتر است. تواترش را هم توضیح داده‌اند.

---

[1] كتاب الصلاة نویسنده : الشيخ مرتضى الأنصاري  جلد : ۱  صفحه : ۳۶۸

# اثبات قرآنیت یک قرائت به واسطه خبر واحد صحیح

حال برگردیم؛ آیا حرف صاحب جواهر درست است یا نه؟ اینکه می‌شود که قرآن به خبر صحیح ثابت شود؟ قبلاً فی الجمله از ایشان دفاع کرده‌ام. یعنی اینکه علماء شیعه فرموده‌اند قرآن باید متواتر باشد، ریخت خود حرف سر نمی‌رسید. من در آن مناقشه کردم. این جای خودش. ولی حرف، حرف متینی است. آن اجماعی هم که داشتند علماء شیعه از آن کوتاه نمی‌آیند. می‌گویند ولو روایت صحیح باشد، لایفید علما و لا عملاً؛ بلکه باید تواتر داشته باشد.

# تفکیک فضای قرائات با فقه القرائات در نهج عربی

اما این نکته هست که علماء قرائت این را قبول ندارند. ولی از نظر فقه القرائات در مباحثه طلبگی عرض میکنم؛ درست است که میگویید «القرائة سنة متبعة»، الآن هم از سید میخوانم، اما مگر همه جا حتی در نماز ای جاهای دیگر و حتی در قرآن، از کجا میگویید سنت در جاهای دیگر دو جور است، سنة واجبة و سنة مندوبة، اما وقتی به قرآن میرسید وقتی «القرائة سنة» شد، یعنی سنة واجبة؟! این را نمیتوانید اثبات کنید. این فقه القرائة است. یعنی ما پذیرفتهایم که قرائات متواتر است و سنت است. اما این را قبول نداریم هر کجا در قرائت، سنتی به نحو متواتر آمده، سنت واجبه باشد.

لذا بعداً میتوانیم نهج عربی را از نظر فقه القرائات تقریر کنیم؛ نهج عربی یعنی اختیار به دست مکلف است، چرا؟ چون در یک موارد روشن، نه اینکه همینطور کلی بگوییم، در موارد خاصهای با دلیل میگوییم اینجا قرائت «سنة مندوبة». شما در تشهد میگویید «سنة واجبة». رکعت سوم و چهارم «سنة واجبة». اما در قنوت میگویید «سنة مندوبة». قبلاً صحبتش کردهایم. یاد آوری میکنم چون مباحث مهمی است. مخلوط نشود.

**شاگرد**: قرائتی که نرسیده باشد، اما به نهج عربی صحیح باشد، سنت است و میتوان خواند؟

**استاد**: بله، مثلاً اینکه سید گفتهاند خلاف احتیاط است، ایشان روی مبنای خودشان گفتهاند. روی مبنای خودشان میگویند اما روی مبنای اهل قرائت اصلاً جایز نیست.

**شاگرد۲**: «حرباء» هم مثل همین حساب میشود؟

**استاد**: نه، اینها خوب است.

**شاگرد**: اول بفرمایید مراداتان چیست؟

**استاد**: این چیزی که من عرض میکنم کلی بحث است. هیچ بحثی را در قرائات بهصورت کلی نداریم. یعنی چون سنت است باید از سلسله متواتر متابعت کنیم، بهنحویکه سر برسد. اما صحبت سر این است که وقتی یک چیزی به تواتر ثابت میشود و به حضرت میرسد، خود حضرت آن را به نحو وجوب القاء کردهاند که سنت واجبه شود؟ یا نه، در وقتی که القاء میکردند سنت افضل و سنت راجحه بوده؟ میتوان کلی این را تصور کرد. اما اینکه در مورد قرائت کدام است، اصل بر سنت واجبه است. حتی در فضای قرائات، اهل قرائات این حرف ما را نمیپذیرند. به قول معروف شهریه ما را قطع میکنند! اگر میخواهی به مدرسه قرائات بیایی، دیگر به تو شهریه نمیدهیم.

# قاری، راوی، طریق، وجه

تاریخ آن را عرض کنم؛ اصل اینکه خود قرائت سند می‌خواهد ای نه؟ و اینکه در قرائات چند اصطلاح داریم؟ اصطلاحی که امروز هم هست، در فضای قاری های مهم بسیار متصلب است، این چهار تا است. قاری، راوی، طریق و وجه. در ساعت‌ها اینها را مکرر تکرار می‌کنند. این چهار اصطلاح را ببینید. وجه، به چه معنا است؟ یعنی در مواردی جایز است که شما چند وجه بخوانید و خود قاری ملزم نیست سند ارائه بدهد و بگوید از استادم و از استادش و ... . درجایی‌که نیاز به طریق است باید بگوید. بگوید از طریق فلانی اینطور است.

**شاگرد**: در مواردی‌که لازم نیست، طریق دارد و لازم نیست یا اصلاً ممکن است نباشد؟

**استاد**: دارد. اما اینکه چطور است که وجه است...؛ این یکی از ظریف ترین مسائل است. هنوز هم که خدمت شما هستم آن تصور حاقّی که متخصصین فن قرائت از وجه دارند، در ذهنم واضح نیست. بعداً هم ببینید. یعنی آنها که می‌گویند اینجا وجه است، نه طریق، برای خودشان اصطلاحات دقیقی دارند. مثال‌های آن هم دیده‌ام. فرصت نشده بگویم. ولی آنها برای خودشان اصطلاحات دقیقی دارند. می‌دانند که وجه یعنی چه. علی ای حال دیگر از او سند نمی‌خواهند. این را داشته باشید. مراجعه هم بکنید، برای آن یک صفحه‌ای هم گذاشته‌ام. هر چه هم در توضیحات بیشتر آن پیدا کنید، من بیشتر استفاده می‌کنم. بینی و بین الله چقدر به‌ره می‌برم و برای آقایانی که زحمت می‌کشند و این صفحات را پر بار می‌کنید، دعا می‌کنم.

**شاگرد**: بحث وجه عنوانش چیست؟

**استاد**: «قاري-راوي-طريق-وجه». اصطلاح جاگرفته ای است. از قدیم بوده و الآن هم بین آنها هست.

# ابن شنبوذ؛ قرائت برسنّت، ابن مقْسم؛ قرائت برنهج عربی

این یک نکته؛ دنبالهٔ آن مسأله،یک شخص دیگری مثل ابن شنبوذ را در تاریخ تادیب کردهاند. قضایای تاریخی خیلی مهم است. در بغداد ابن شنبوذ را زدند، چوب هم خورد، او هم نفرین کرد و ... . او میگفت چه کسی گفته وقتی از اساتیدمان سند داریم، حتما ًباید قرائتمان موافق مصحف عثمان باشد؟! دیدن این بدجوری است. خودش سنی مهمی هم بود. آن چوب را آوردند و فلکش کردند.

مفصل عرض کردم. او هم نفرین کرد. ابن ندیم میگوید: «هذا من عجيب الاتفاق»[1]، اما ذهبی میگوید: «وقد استجيب دعاؤه علی الوزير»[2]، یعنی ذهبی میداند که او سنی است. میگوید خدا دعای او را علیه ابن مقله مستجاب کرد و دو دستان او قطع شد. وقتی او را میزدند میگفت ای ابن مقله خدا دستان تو را قطع کند. هر دو دست ابن مقله قطع شد. ذهبی میگوید این دعای او بود. میگوید او قاری قرآن بود، محترم بود، چرا او را زدید؟! خیلی جالب است. ابن ندیم در الفهرست میگوید دعا کرد و «فيه حمق»[3]. بعد هم میگوید از عجیب اتفاق این است که دست او قطع شد. نمیگوید دعای او بود که مستجاب بود. این ابن شنبوذ است که شرح حالش واقع ًمهم است.

یکی دیگر ابن المقْسم است. ابن مقسم را باره گفتهام که تا نزدیک چوب رفت. ولی خُب زرنگ بود، حرفش هم حرف چرتی بود، همان جا پای چوب توبه کرد و دیگر چوب نخورد. ابن مقسم میگفت وقتی کسی قاری است، عالم و آگاه به نحو است، دیگر به سند چه کار دارد؟! وقتی میبینید یک قرائتی درست است آن را میخواند. این حرف ابن مقسم است. میگفت قرائت بر نهج عربی. خودش از مقرئین بزرگ است. نه اینکه سند را قبول نداشته باشد. تواتر را قبول دارد. گویا شبیه این چیزی که میخواستم بگویم را میگفت؛ او میگفت خیلی جاها تجوزی بود. یعنی به این صورت میتوانید بخوانید. نه یعنی غیر ازآن را نمیتوانید بخوانید؛ سهّل الله علی الامة، به اینکه وقتی کتاب او را میخوانند اگر یک جایی حضرت امالهٔ نکردهاند یا برای ما نقل نشده، مثل ابوعلی فارسی نگوید «لایجوز لکم الامالة». حضرت امالهٔ نکردهاند، نه اینکه حرام باشد. «القرائة سنة» یعنی ما نتوانیم امالهٔ کنیم. در نهج عربی و همه عرب «مالک» را در اینجا امالهٔ میکنند، ما هم میکنیم. این یک مثالش است. شما از کجا میگویید «القرائة سنة»، و وقتی ما به امالهٔ «مالک» سند نداریم، پس حرام است و نماز باطل است؟!

**شاگرد**: ریختش توقیفی است. برفرض هم مواردی باشد با توجه به بدنهای که بوده و چقدر دقت میکردند و ...، اگر چنین چیزهایی باشد خلاف قاعده میشود.

**استاد**: لذا عرض کردم اصل بر حرمت است. ولی در فقه القرائه این سؤال مطرح است که شما می‌گویید... .

**شاگرد۲**: اختیار القرائه با این توسعه پیدا می‌کند؟

**استاد**: بله، بحث‌های خوبی در اینجا می‌آید. شما می‌گویید «القرائة سنة» ولی این سؤال در آن جا هست یا نه؟! «القرائة فی کل موارده سنة واجبة عزیمیة»؟! یا نه، «سنة واجبة عزیمیة، سنة واجبة رخصیة، سنة غیر واجبه و ندبیة».

**شاگرد**: مواردیکه «سنة واجبه و مستحبه» را می‌گویند، در جایی است که اصل استنادش ثابت است، بعد می‌گویند سنت واجب یا مستحب است. در اینجا موردی است که اصلاً ثابت نشده و ما صرفاً می‌خواهیم به نهج عربی بخوانیم و اسمش را سنت مستحب بگذاریم.

**استاد**: ابوعلی فارسی نهج عربی را گفت. عرب املاه مالک را انجام می‌دهد، حتی در محاوراتشان انجام می‌دهند. حال یک عرب دارد الآن سوره حمد را می‌خواند می‌تواند «مالک» را املاه کند یا نه؟! آنهایی که در فضای قرائات هستند، می‌گویند نمی‌تواند. ما سند نداریم. البته این را هم عرض کنم جالب است. محقق کتاب ابوعلی فارسی هم آورده است؛ ابوحیان کتابی در تفسیر دارد به نام «البحر المحیط». ظاهراً در قرن هشتم بوده. ابوحیان همانی است که در مغنی زیاد ذکر او بود. ایشان می‌گوید ابوعلی فارسی نقلهای دیگر را ندیده بود، اگر همه سندها را دیده بود، اینطور نمی گفت. می‌گوید من سندها را دارم. ابوحیان واقعاً در قرائات وسیع الاسناد است. یعنی خیلی از قرائات را با سند، از مشایخ خودش دارد. می‌گوید در کلاسهای قرائت املاه هم از مقرئی و مشایخ قرائت نقل شده است. محقق کتاب جواب خوبی به ابوحیان می‌دهد؛ می‌گوید ابوعلی فارسی نگفت که نداریم. بلکه گفت کتاب ما الحجه علی القرائات السبع است. این هفت را متواتر می‌دانیم. من هم دارم برای این هفت تا ارائه می‌دهم. در فضای قرائات سبعی که متواتر است، سندهای شما نیست. این جواب خوبی است. یعنی ابوعلی فارسی در فضای قرائات سبع، آن هم سبع صغری که هنوز نیامده بود... . سبع صغری را دانی در تیسیر آورد. ابن مجاهد سبع صغری را نیاورده بود، بلکه سندهای دیگری هم داشت. و لذا زمانیکه ابوعلی فارسی کتاب را نوشت، خودش هم با ابن خالویه از طبقات شاگردان ابن مجاهد بود، هنوز سبع صغری نیامده بود. بعداً دانی در تیسیر و بعد در شاطبیه آمده.

لذا محقق کتاب می‌گوید اینکه ابوعلی می‌گوید املاه نقل نشده، نکنید، یعنی در وقتی که می‌خواهید در محدوده قرائات سبع بمانید نقل املاه نشده. شما دارید از یک قاری غیر از قراء سبعه نقل می‌کنید. علی ای حال فضا این قدر دقیق است.

---

[1] الفهرست ،ص ۵۰

[2] معرفة القراء الكبار علی الطبقات والأعصار،ص ۱۵۶

[3] الفهرست، ص۵۰

# جواز قرائت به نهج عربی با تفکیک فرش القرائات و اصول القرائات

**شاگرد**: قرآنیت قرآن چگونه ثابت می‌شود؟ اگر قرار باشد در نماز به نهج عربی بخواند قرآن بودن «كُفْوًا» چطور ثابت می‌شود؟

**استاد**: یکی از چیزهایی که آقا فرمودند و دقیق هم هست، این است: ما حروف داریم و اصول داریم. درحرف القرائات- الحروف بمعنای قرائات- از جاهایی نیست که ما نهج عربی را اجازه بدهیم. این خودش یک نحو ضابطه مند شدن است. یعنی ما در حرف القرائات، سنت مندوبه داریم یا نداریم؟ اصل این است که در اینجا نداریم.

**شاگرد**: منظورتان فرش القرائات است.

**استاد**: بله، فرش القرائات که نوعاً بهآن حرف می‌گویند. «تعلّم منه الحروف» یعنی خصوص فرش القرائات. در فرش القرائة این حرف ما نمی‌آید که سنت مندوبه باشد. اما آن چه فعلاً بیشتر عرض من است، در اصول القرائات است. مد چه اندازه‌ای بدهیم؟! خود ابن مسعود می‌گوید. یکی از آقایان تازه فرستاده بودند. خیلی جالب است. خود ابن جزری در کتاب السنی المطالب فی مناقب اسد الله الغالب علیه‌السلام می‌گوید من این قرائات را نزد استادم تحقیقاً تجویدا و تحریراً خوانده‌ام. تحریر یعنی سریع خواندن. فضای آنها خیلی عجیب است. یعنی می‌گوید استادم گفت استادم به نحو حدر خواند. تا صحابی می‌رود و می‌گوید حضرت این را برای من به نحو حدر اقراء فرمود. دیگری می‌گوید حضرت این را برای من به نحو تحقیق خواند. یعنی حتی حدر و تحقیق آن را هم تا حضرت می‌برند. فضای آنها این است. می‌گوید استاد می‌گوید همانطوری که استادم خواند می‌خوانم.

لذا ابن مسعود در مرتاب مد گفت. راوی خواند و ابن مسعود ناراحت شد. شاید قسم خورد و گفت والله حضرت  این کلمه را خواندند مد هفت الفی دادند. گفت تو هم هفت الف مد بده. یعنی حتی در مد هم ابن مسعود حاضر نبود بگذرد.

سخن من در اینجا است: درجایی‌که کلام در اصول القرائت است؛ ابن مسعود ناراحت هم می‌شود. عرض من اینجا است: وقتی حضرت هفت مد دادند، یعنی اگر یک مسلمانی آمد و با سه الف مد خواند، الآن اشتباه خوانده و خلاف سنت عمل کرده؟! عرض من این است که در این اصول...؛ البته نمی‌خواهم بگویم قاعده آن طرفش است. اما مواردی هست که ارتکاز متشرعه اصلاً بائی ندارد که وقتی ابن مسعود ناراحت می‌شود، ناراحت شدن او حمل بر فضیلت است. خُب باباشما شنیده‌ای و راست هم می‌گویی، ولی معنایش این نیست که وقتی حضرت مد هفت الف دادند، چون سنت است غیر آن جایز نباشد.

**شاگرد**: ظاهراً هنوز معیار ارائه ندادهاید. احتمالاً در ذهن شریفتان این باشد که قرآنیت صدق کند.

**استاد**: بله، یعنی الآن که گفتم حرف ابن مقسم غلط است...؛ ابن مقسم نمیتواند «حبا» بخواند، و نمیخواند. ابن مقسم قاری مهمی بود. منظور او همین بوده که سند نداریم ولی نهج عربی است.

**شاگرد۲**: در اصول.

**استاد**: بله. و الا واضح است که در فرش القرائات اینطور نیست.

**شاگرد**: یعنی مالک اصلی آن تخفیف است، لکن این تخفیف نباید آن را از نهج عربی خارج کند. نه اینکه نهج عربی باشد و از قول خودمان یک قرائتی درست کنیم.

**استاد**: بله، یک قرائتی که برای خودش معنایی دارد، تفاوت میکند.

**شاگرد**: از قرآن بودن در میآید.

**شاگرد۲**: سؤال این است که اگر «تثبتوا» نداشتیم، و «تبینوا» داشتیم، فرش القرائاتش ثابت است. لذا میتوانستیم در نهج العربی بخوانیم؟

**استاد**: نه، به گمانم حتی ابن مقسم هم این را نمی گفته. من تفحص نکردهام. چون حرف ابن مقسم با آن تادیب و استتابه فروکش کرد. ولی در شرح حال او گفتهاند وقتی تا چوب فلک آمد، گف التوبه، من دیگر غلط کردهام، میگویم باید همانی را بخوانید که قراء سند دارند. خودمان نمیتوانیم بدون سند بخوانیم. بعد در شرح حالش نوشتهاند که به شاگردانش آهسته گفته بود نظر من همان است و توبه نکردم! تقیه بود.

**شاگرد**: در حد امله و مد مرادِ است. یعنی در اصول، حرکات هم نمیتوان این کار را کرد. چون در «عبد الطاغوت» مرحوم شیخ و طبرسی صریحاً میگویند تنها دو وجه را باید خواند. هشت وجه میتوان خواند ولی تنها دو وجهش صحیح است و بقیه آنها را نباید خواند.

**استاد**: بله، این را علماء شیعه میگویند. مرحوم شیخ در تبیان چندین جا میگویند که نمیتوان این قرائت را خواند. چرا؟ چون مبنای شیعه این است که «لایجوز ان یقراء به»، ولی اهلسنت در اینجا اختلاف دارند.

**شاگرد**: فرمایش شما در اینجا هم میآید یا در حد امله و مد و اشمام است؟

**شاگرد۲**: مبناءا میآید ولی ممکن است که موردا قبول نکنید.

**شاگرد**: مبناءا هم نمیآید.

**شاگرد۳**: تخفیفی که معنا را عوض نکند و از نهج عربی خارج نشود.

**استاد**: بله، نباید معنا را عوض کند. اگر معنا دخالت کرد فرش القرائه میشود. فرش القرائه که ربطی به اصول ندارد. اصل نحوه ادا یک کلمه است بدون اینکه معنا عوض شود. در فرش الحروف اینطور نیست. آن جا سنت واجبه است. چرا؟ چون دارید معنایی را به خدا نسبت میدهید. و حق ندارید واژه آن را عوض کنید. اما در نحوه ادا هم خیلی جاها سنت واجبه است، اما مواردی هست که راتکاز کل متشرعه معیت میکند که در آن موارد جایز باشد. ولذا از وجه شاهد آوردم. وجه یعنی چه؟

یعنی خود قراء هم میگویند در اینجا سند ارائه نمیکنیم. شاهد آوردم.

**شاگرد**: این وجه هایی که میگویید بیش از تفاوتهای تلفظی است. مثلاً ممکن است یک اعرابی باشد. ممکن است در«عبد الطاغوت» یکی از آنها وجه باشد.

**استاد**: معنا تغییر میکند یا نه؟

**شاگرد**: تغییر میکند اما تغییری میکند که با آنها سازگار است.

**شاگرد۲**: آن ارتکاز در اینجا نمیآید.

**شاگرد**: ارتکاز نمیآید میخواهم فضا را بگویم. ممکن است روی تکتک مصادیقش بحث شود اما کلی آن ممکن است که هم معنای درستی باشد و هم مطابق باشد و هم با قواعد عربی سازگار باشد، درعینحال ممکن است که درست باشد.

# سامان‌دهی قرائات شواذ و تواتر قرائات با ابزار هوش مصنوعی

**استاد**: ببینید یک مبنای ثبوتی برای مبادء آن عرض کرده بودم. از رساله الحقوق امام علیه‌السلام مثالی عرض کردم که امام فرموده بودند اعضاء بدن هفت تا است. برای اینکه بین سبعة احرف با قرائات عشر جمع کنم. گفتم سبعة احرف به‌معنای قرائات نیست ولی آن است که مصحح قرائات است. ابوالفضل رازی گفته بود تمام مسلمین می‌توانند تا روز قیامت بین‌هایت مخیار داشته باشند. مقری بزرگی بود که این حرف را زده بود. با این توضیحی که عرض کردم ما می‌دانیم ثبوت قرائات قرآن کریم همانی است که ملک وحی آورده است. بخشی از آن به تواتر در بدنه مسلمین هست و به ما رسیده است. حرف شهید در مسالک که صاحب جواهر هم در کتاب النکاح آورده بودند، این بود که فرموده بودند تحقیق این است که تواتر منحصر در عشر نیست. بله، در زمان ما الآن که مقریِ زحمت کشیده‌اند، فعلاً تواتر در اینها است.

من قبلاً عرض کرده بودم که اثبات تواتر ابزارهایی دارد؛ ابزارهای منطق فازی. اگر آنها کشف شود –که در آینده منقح هم می‌شود- با آن ابزارها شما می‌توانید در ورای عشر هم اثبات تواتر کنید. آن جای خودش. لذا شهید حرفش را فرموده بودند. فرمودند «کما هو محقق عند اهل الفن». فرمودند اهل فن می‌دانند که تواتر در ورای عشر هم ثابت است. بنابراین ثبوتا نمی‌توانیم انکار کنیم. صحبت سر این است که ما چقدر مجاز هستیم که بخوانیم؟ در فرش الحروف حرام است چیزی اضافه کنیم.

**شاگرد**: روایت حرف واحد هم تنها همین مقدار را نفی می‌کند؟

**شاگرد۲**: آن جا کلمه عوض می‌شود. وقتی کلمه عوض می‌شود تخصصا از بحث خارج است.

**شاگرد**: چون حرف واحد می‌گویند اگر فرش الحروف عوض شود، حرام است.

**شاگرد۲**: ایشان می‌گویند اگر «طعام الاثیم» را «طعام الفاجر» گفتیم، قطعاً دور انداختنی است.

**شاگرد**:من می‌گویم در در فرمایش شما نمی‌توانیم به روایت حرف واحد تمسک کرد، چون روایت حرف واحد تنها فرش الحروف را نفی می‌کند.

**استاد**: بله، یعنی در اصول مشکلی ندارد. حرف واحد اصلاً ناظر به آن است، نه به اصول.

**شاگرد**: کاربرد هوش مصنوعی را هم که می‌فرمودید تنها در این اصول باید مطرح شود؟

**استاد**: در اصول مطرح است. در فرش هم هست. برای سامان دادن به قرائات شاذه. چون خود ابن مجاهد آن تسبیع را که کرد، میدانست. یک عمر کار کرده بود و لذا گفت من میتوانستم. در جلسه دیگر گفتم شاگردش نوشت. اما بعد یادم آمد یک جایی دیدم که آن کتاب را نوشته است. شاگردش ابوطاهرای ابوهاشم دقیق نمیدانم شواذ را نوشته است. خود ابن مجاهد هم به نظرم نوشته است. حال تمام نشده ای نه. منظور اینکه بعداً در حوزه گستردگی بحث به این میرسیم که مثلاً با رسوم مختلف مصاحف و تمام محتملاتش که یک دفعه میبینیم چندین میلیارد احتمال هست. شاید علامه طباطبایی هم آوردهاند. در کتاب تفسیر بیان السعاده هست. میگویی ضرب درآن آیه شود میشود چند میلیون؟

**شاگرد**: یازده میلیارد و خرده ای...

**استاد**: یعنی دستگاه به این صورت است. برای ما بهآور است. اما برای خدا و علم لایتناهی او چیزی نیست. نه کمش میآید و نه قرار است وحشت کند. دستگاه به این صورت است. و لذا اینکه ثبوتا قرائاتی که ملک وحی نازل کرده، خبر ندارید چندتا است. در مصحف حضرت صدیقه سلام الله علیها در کافی شریف آمده است؛ حضرت فرمودند: «مصحف فيه مثل قرآنكم هذا ثلاث مرات و الله ما فيه من قرآنكم حرف واحد ...»[1]؛ حضرت میفرمایند مصحف حضرت زهرا علیهاالسلام سه برابر قرآن است.

بنابراین مصحفی که کل قرائات را سامان بدهد، چه اندازهای است و به چه صورت است و استخراجی که دارد، و خدای متعال نازل کرده، ما نمیدانیم. ولی آن چه که مهم است، بخش مهمی که بشر میتواند از آن استفاده کند و بر مسلمین حرام است که از آن فراتر بروند، همین است که در دستها هست و به تواتر ثابت است. شواذ چیست؟ شواذ آنی است که در دهان مسلمانان بوده، یکی از آنها روایاتش صحیح و غیر مشهور است. دومینش روایاتش صحیح و مشهور است. سومی چه بود؟ سیوطی گفت؛ صحیح است و غیر مشهور، یکی اصلاً ضعیف است، یکی مدرج و موضوع است.

---

[1] الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج ١ ؛ ص٢٣٨

# مخالفت سید مرتضی و شیخ الطائفه و محقق با نهج عربی غیر موافق با قرائت

میخواستم از سید بخوانم. سید میگویند: «الابداع غیر جایز»؛ میگویند اگر بین قرائاتی که مقریها میخوانند، قرائت دارم مشکلی نیست. عبارت این است:

> **فأما القراءة بتسكين الياء، فان كانت مروية و قد روي بها جازت، و الا فالإبداع غير جائز.[1]**

اگر روایت آمده باشد، جایز است با تسکین بخوانید، «و الا فالإبداع غیر جائز» خودتان به صرف اینکه طبق نهج عربی است ساکن کنید، غیر جایز است. این تصریح سید است.

مرحوم شیخ الطائفه ذیل کلامشان در چندین جا هست. میگویند: «القرائة متبعة»؛ نمیتوانید خودتان در بیاورید، ولو این تسکین وجه عربیت دارد، اما چون مقرین قرائت نکردهاند جایز نیست. حتی قرائات شاذه ای هم که روایت دارد را شیخ نمیپذیرند. بر مبنای شیعه میگویند حتماً باید قرائت جایز باشد؛ «یلقنها الجایز». الجایز در اصطلاح فقه شیعه به چه معنا است؟ یعنی قرائت مشهور متواتری که بهطور یقین میتوانیم بگوییم قرآن است.

مورد دیگر از کتاب المعتبر محقق است. عبارت المعتبر دلالت روشن دارد.

> **و لا تصح الصلاة مع الإخلال بالفاتحة عمدا و لو بحرف و كذا إعرابها و ترتيب آياها، و عليه علماؤنا أجمع، أما بطلان الصلاة مع العمد فلقوله «لا صلاة إلا بفاتحة الكتاب» و قول الصادق عليه السّلام في رواية محمد بن مسلم و قد سأله عمن لم يقرأ فاتحة الكتاب في صلاته قال: «لا صلاة له» و الإخلال بجزء منها إخلال بها لأن الإتيان بها إتيان بجميع أجزائها فيلزم أن يكون الإخلال بالجزء إخلالا بها.**

و أما الإعراب فقد قال بعض الجمهور بجوازه إذا لم يخل بالمعنى، و الوجه ما ذكرناه لأنه كيفية لها و كما وجب الإتيان بحروفها وجب الإتيان بالاعراب المتلقى عن صاحب الشرع، و كذا التشديد في مواضعه[2]

**«... كما وجب الإتيان بحروفها وجب الإتيان بالاعراب المتلقى عن صاحب الشرع».**

در اعراب، از سید یکی مخالفتی نقل شده. باید آن را بعداً ببینیم. این مخالفت سید را یادداشت کنید، برای بحثی که گفتم موید میشود. سیدی که مبنایش این است «الابداع غیر جایز»، در بعض از کلماتش سید آن را تجویز میکنند. این موید عرض من میشود که مواردی هست که میتواند سنتی باشد که شما مراعات کنید.

---

[1] رسائل الشريف المرتضى ونويسنده : السيد الشريف المرتضي، ج ۳ ،ص ۸۶

[2] المعتبر في شرح المختصر؛ ج۲، ص: ۱۶۶

# محوریت ارتکاز کل مسلمین در قرائة الفقه

**شاگرد**: طبق مبانی که فرمودید، اگر تغییر اعراب منجر به تغییر معنا نشود...

**استاد**: بله، و طبق نهج عربی مشکلی نداشته باشد، باید ببینیم ارتکاز کل مسلمین که آن سنت را میدانند، ببینند کسی که آن اقراء را فرموده از این اباء دارد یا نه. مثل دم هفت الف. مثالهایی هست که وقتی آنها را میگوییم میبینیم ارتکاز همراهش است. ابن مسعود ناراحت شده اما بدنه مسلمین از ناراحتی او بدعت و حرمت نمی فهمند. میگوییم خب شما از حضرت شنیدهای که دم را با هفت الف خواندهاند، سنت هم هست و معلوم است و مشکلی ندارید، اما اینکه خلافش جایز نیست را از کجا میگویی؟! این را نمیتوان نسبت داد.

**شاگرد**: یک معیار روشنی میتوانید ارائه بدهید که اگر اعراب مغیر معنا نباشد، قرآن حساب میشود یا نه؟ اعرابی است که به سند به ما نرسیده اما مغیر معنا نیست. مثل «کفوا».

**استاد**: اول این اصل و استثناء کردن را در یک ضابطه معین کنیم. این اصل و استثناء خیلی مهم هستند. اصلاً همه علوم و بهخصوص علوم شرعی بر این دور میزنند. اول باید یک اصل را تثبیت کنیم و بگوییم غیرش نیاز بهدلیل خاص دارد. اصل بر این است که شما نمیتوانید اعراب را تغییر بدهید. اصل بر این است؛ تمام شد. الا در مورد خاص که با دلیل خاص که معیت کند، میگویید جایز است. این خیلی اهمیت دارد. یعنی آن جایی که جایز باشد، خلاف اصل است. درجایی که چنین چیزی ممکن باشد خلاف اصل است.

**شاگرد**: مثل « كُفْوًا» خلاف اصل هست یا نه؟

**شاگرد۲**: ظاهراً ارتکاز در اینجا معیت نمیکند.

**استاد**: در «كُفْوًا»؟

**شاگرد۲**: بله.

**استاد**: من این فرمایش ایشان را قبول دارم. به چه معنا؟ بهمعنای اینکه یعنی همراهی کردن کل اذهان مسلمین با آگاهی بر اینکه در قراء عشره ما سه ات را داریم «كُفُوًا، كِفْوًا، كِفْؤًا» اما «كُفْوًا» را ندارید. اگر همه مسلمین اجازه بدهند، قبول دارم که این نیست. اما اینکه چون الآن ارتکاز یاری نکرد، احتمالش کلاً در فضای فقه منتفی باشد، معلوم نیست. چون خود مرحوم حکیم میگویند «كُفُوًا» و «كُفْوًا» دو لغت هستند؛ یعنی عرب اینها را استفاده میکنند. یکی لغت قریش است یکی لغت تمیم. وقتی بر امت تسهیل کردهاند چرا جایز نباشد؟! حال کسی از بنی تمیم است و نمیتواند بگوید « كُفُوًا»، عادت کرده بگوید «كِفْوًا»، از نظر فقهی ولو فرمایش شما هست اما مسلم نیست.

**شاگرد**: اینکه می‌فرمایی دو لغت هستند، اما اگر معنای دیگری بدهد مسلم است که دیگر جایز نیست.

**استاد**: قبل از اینکه فرمایشتان را ادامه بدهید، چندین بار شده که شما می‌گویید مبنای تو! بینی و بین الله من مبنا عرض نکرده‌ام. سؤال مطرح کرده‌ام. گفتم آقایان اهل قرائت به ما اجازه نمی‌دهند، وقتی می‌گویند «سنة» دیگر تمام است. شهریه را قطع می‌کنند! اما من به‌عنوان سؤال در فضای بحث مطرح کرده‌ام. نه اینکه بگویم مبنا است. من می‌گویم فقه القرائات اوسع از اقراء مقری ها است. مقری فقیه نیست. کار مقری تنها اقراء است. می‌گویی من از استادم به این صورت شنیده‌ام. تو هم بشنو و مثل من بگو. اینجا فقیه است که می‌آید وجه را تعیین می‌کند؛ که این اقراء او آلان بر وجه سنت واجب است؟ حتی چندین وجه دیگر که آلان عرض می‌کنم.

# وجوه اقراء؛ تعدد قرائات، تسهیل خداوند بر امت، تقریر پیامبر

اقراء جبرئیل به حضرت، اقراء حضرت از باب توسعه خدا بر پیامبرش، اجازه حضرت ولو از دو لب مبارکشان توسعتا اقراء نشده اما میبینند یک مسلمان خواند لذا تقریر میکنند؛ تقریر حضرت. همه اینها طیف وسیعی است. میبینید چقدر وسیع میشود! حضرت دیدند یک مسلمان خوانده و از او ایراد نگرفته اند. به دو لب مبارک حضرت نیامده اگر آمده بود دو وجه داشت؛ سنت و نزول ملک. بعد از اینکه مسلمانی خواند و حضرت تقریر کردند، تقریر میشود. همه اینها دارد طیف وسیعی را تشکیل میدهد. خدای متعال بر امت تسهیل کرده است. خودش بر هفت حرف انزل کرده، اما بر امت ایجاد فردی از آن حرف را آسان کرده است. قبلاً بحث کردهایم. خیلی هم مهم بود. یعنی تسهیل بر امت، در تلاوتشان است. نه در اینکه در مصحف بنویسند و به‌عنوان کلمه خدا، به او نسبت بدهند.

**شاگرد**: در این تقریر پیامبر احتمال نزول هم میرود.

**استاد**: بله، من دارم فرض های ثبوتی را میگویم.

**شاگرد۲**: در این فرض ها -مخصوصا طبق مبانی شیعه- میتوان تقریر معصوم را هم داشته باشیم که اصلاً در زمان پیامبر رخ نداده باشد.

# قرآن مکنون و قرآن نازل

**استاد**: بله، من که هوش مصنوعی را گفتم بعداً می‌بینید که این تقریرها مهم است. یعنی مواضعی داریم که خود همین تقریر دلالت دارد بر ثبوت این آیه شریفه به تمام شئونش در کتاب مکنون. یعنی در کتاب مکنون قرآن کریم یک جلوه‌ای دارد. چه بسا یک هزارم آن الآن بین مسلمین بازتاب کرده است. امام معصوم که آن را می‌دانند بخشی از آن را خودشان اقراء می‌کنند. ولو الآن توسط ضوابط ظاهری نزول وحی، نازل نشده. حضرت که «وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»[1]. تقریر هم که می‌کنند تقریر جزاف نیست. اما می‌گوییم تسهیل است. اگر یک جایی تسهیلی باشد که خلاف رضای خدا و خلاف کتاب خدا باشد، اجازه نمی‌دهند. پس وقتی اجازه می‌دهند، چون علم دارند به نفس الامر کتاب. واقع نفس الامر کتاب سامان‌دهی می‌کند و شامل همه اینها است. اگر ده جور دیگر اماره متصور است، هر ده جورش در علم الله می‌تواند معنا داشته باشد و صحیح است.

---

[1] النجم ۳و۴

# استناد تواتر القرائات به رسول الله در کلام شیخ انصاری

دیروز جلد دوم رسائل را ارجاع دادم. جلد دوم صفحه هجده را نگاه کنید. مرحوم شیخ خیلی جالب مقصودشان را واضح و آشکار می‌آورند. فرمودهاند «اجمال نص» و «تعارض النص». اگر دقت کرده باشید در جلد اول گفتند «یدخل فی تعارض النص»، خودشان اینجا توضیح دادهاند. این را کنار آن بگذارید. فرمودهاند:

> **ومنشؤه في الأول: إما أن يكون عدم النص في المسألة، كمسألة شرب التتن، وإما أن يكون إجمال النص، كدوران الأمر في قوله تعالى: (حتى يطهرن) بين التشديد والتخفيف مثلا، وإما أن يكون تعارض النصين، ومنه الآية المذكورة بناء على تواتر القراءات[1]**

**«و منشؤه في الأول: إما أن يكون عدم النص في المسألة، كمسألة شرب التتن، وإما أن يكون إجمال النص، كدوران الأمر في قوله تعالى: (حتى يطهرن) بين التشديد والتخفيف مثلاً»؛** اجمال شد.

**«وإما أن يكون تعارض النصين، ومنه الآية المذكورة بناء على تواتر القراءات»**؛ ببینید! وقتی نصوص تواتر پیدا کرد دیگر اجمال نیست. این تواتر یعنی به عاصم و نافع؟! این محتمل است؟! صد در صد عبارت دلالت دارد که مقصود از تواتر یعنی تواتری که تعارض النصین درست می‌کند. شیخ در جلد اول فرمودند بنابر قول مشهور «یدخل فی تعارض النصین». این را کنار آن بگذارید. پس یعنی مشهور که این را گفته اند یعنی تواتر به رسول الله، نه تواتر به این اصحاب. این نکته مهمی بود.

---

[1] فرائد الأصول، ج ۲، ص ۱۸

# تفکیک بین واج و غیر واج در حکم مساله

**شاگرد**: اگر کسی تلفظ حروف از مخرج را اشتباه بخواند... .

**استاد**: آن را محقق داشتند. فرض خوبی هم هست. مخارج حروف چه نقشی ایفاء میکنند؟ گاهی حروف در ادا‌ء از مخرج، واج نیستند. گاهی واج هستند. اگر واج باشند بله، اما اگر واج نباشند این بحثها در آن میآید.

**شاگرد**: طبق مبانی تسهیل میتواند توسعه دارد.

**استاد**: در غیر واج. اگر واج باشند معنا تغییری پیدا میکند. آن آقا میگفت گفتم «تین» داری؟! منظورم هم انجیر بود. میگفت مغازه دار که عرب بود، چشمانش گرد شد که گل میخواهی چه کار؟! او «تین» گفته بود اما چون بد گفته بود آن عرب تعجب کرده بود که در مغازه من گل را میخواهد چه کار؟! این قدر تفاوت میکند که حال «تین» را با تا‌ء بگویی یا با طا‌ء؟! نه اینها واج است و معنا کاملاً متفاوت میشود.

**والحمد لله رب العالمین**